F1js1\_13981115-062\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۲: ۱۵ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیة شریفة «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» اینجوری معنا کردیم که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» یعنی کسی که یأس شخصی داشته باشد اگر شک دارید که این یأس شخصی‌اش به جهت رسیدن به سن یأس، یعنی یأس نوعی هست یا به جهت دیگر باید عده نگه دارد. عدة سه ماهه. اینجا بعضی از دوستان اشاره می‌کردند که این تفسیر با روایتی که در ذیل ان ارتبتم وارد شده سازگار نیست. این روایت که قبلاً هم خواندیم، یک بار دیگر هم می‌خوانم. روایتی که صحیح السند هست.

حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ‏ مَا الرِّيبَةُ فَقَالَ مَا زَادَ عَلَى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ لْتَتْرُكِ الْحَيْضَ

ادامة این روایت را کار ندارم. اگر حیض یک ماه از زمان مقرّرش بیشتر تأخیر بیفتد. تأخیر حیض از زمان مقرّرش بیش از یک ماه باشد این ریبه هست. سؤال این است اگر مراد از ریبه این هست که در مورد زنی هست که مأیوس از خون دیدن است. یعنی شخصاً دیگر مأیوس هست که خون ببیند. نمی‌داند دیگران آیا در این سن خون می‌بیننند یا دیگران در این سن خون نمی‌بینند. چه ارتباطی دارد که حیضش یک ماه تأخیر بیفتد یا نیفتد. این چه ارتباطی با یأس، یعنی ارتیاب نسبت به یائسه بودن نوعیه اگر مراد باشد، چه ارتباطی با این آیه دارد؟ این آیه یعنی اینکه خود این زن یک مسئله‌ای در موردش هست، ارتیاب در موردش حاصل شده. به خصوص در مورد کسی که مفروض هم این است که مأیوس از حیض دیدن است. زنی که مأیوس از حیض دیدن هست یک ماه بیشتر. اوّلاً اینکه شخصی مأیوس از حیض دیدنش باشد در جایی، چجوری درست در می‌آید با اینکه یک ماه سنش تأخیر افتاد، مجرّد اینکه یک ماه تأخیر افتاد، در جایی که ماه تأخیر بیفتد در مواردی که مأیوس هست اصلاً صدق می‌کند؟ یعنی به مجرد یک ماه تأخیر افتادن و چجوری این را جفت‌وجور می‌شود کرد. انصافش این است که با آن معنایی که ما می‌کردیم حل کردن این روایت مشکل است. سابق یک معنایی دیگری هم بر آیه مطرح می‌کردیم. شاید به نظرم هم یک موقعی نهایتاً این معنا را اختیار کردیم یا نه. یک مقدمه عرض بکنم تا بعد به سراغ معنای آیه برویم.

در مورد آیة شریفه یک اشکالی مطرح شده که آیة شریفه می‌گوید و اللائی یئسن من المحیض. فرض کرده که اینها امید حیض دیدن ندارند. از آن طرف می‌گوید ان ارتبتم. اگر شک داشته باشید که حیض می‌بینند یا حیض نمی‌بینند. اگر مراد از ارتیاب، ارتیاب در حیض دیدن و حیض ندیدن باشد، اینها با یئسن من المحیض چطوری جور در می‌آید؟ از یک طرف می‌گوید که اینها یئسن من المحیض، از یک طرف دیگر می‌گوید اگر شک دارید که واقعاً حیض می‌بینند یا حیض نمی‌بینند. این دو تا مطلب با همدیگر چطوری در می‌آید؟ اینها را بعضی‌ها قرینه قرار دادند که مراد از ان ارتبتم، یعنی ان جهلتم حکمهنّ. کسانی که یائسه هستند اگر حکم شرعی یائسه را نمی‌دانید، عده‌ای از سنی‌ها اینجور معنا کرده‌اند و مرحوم سید مرتضی هم اینجور معنا کرده. ان جهلتم حکمهنّ. عرض می‌کردیم که آیه را اینجور تعبیر بکنم، اگر بگوییم القاتل المشکوک حکمه کذا. آیا القاتل المشکوک ما کلمة قاتل بعدش کلمة مشکوک را به کار بردیم، معنایش این است که آن قاتل، قاتل بودنش مسلم است؟ اینجور که نیست. یک مفرد را که به کار می‌برند، این مفرد باید دید مجموعاً عبارت را تا کجا ذکر می‌شود؟ فرض کنید اینجا بگوییم الیائسات المشکوکة. این الیائسات المشکوکة یعنی کسانی که یائسه بودنش مشکوک است. ما برای اینکه معلوم بشود که این عبارت آیا یائسه بودن را مفروض گرفته و مسلم گرفته یا مسلم نگرفته باید کل عبارت را با هم ببینیم. عبارت را اگر همینجوری می‌گفتند الیائسه بگویید این الیائسه کأنّ یائسه بودنش مسلم است. ولی وقتی بعد از یائسه کلمة المشکوکة اضافه می‌شود این معنایش این است یائسه که می‌گوییم یعنی ذاتی که می‌تواند یائسه باشد. یائسة المشکوکة با توجه به آن مشکوکه‌ای که به آن اضافه می‌شود معنایش این است که المشکوک فی یأسها حکمه کذا.

شاگرد: این تعبیر عقلایی به نظر نمی‌رسد. ؟؟؟ ۱۰:۱۵ مشکوک به کار نمی‌رود.

استاد: نه، به کار می‌رود. خیلی مشکل آنچنانی ندارد. القاتل الذی شککتم فی کونه قاتلها. قاتل الذی یعنی قاتلی که نمی‌دانید قاتل هست یا قاتل نیست. احتمال می‌دهید قاتل باشد. قاتل یعنی کسی که زمینة قتل. اینکه می‌گوییم قاتل هست یعنی کأنّ احتمال قاتل بودنش هست.

شاگرد: المسلم المشکوک

استاد: نه، المسلم المشکوک. یعنی مسلمانی که معلوم نیست مسلمان هست یا مسلمان نیست. به کار می‌برند. به نظرم اشکالی ندارد در به کار بردن.

شاگرد: متعارف به کار می‌برند یا؟

استاد: به استعمال چیزی نیست. نکتة بحث را هم بعد عرض می‌کنم.

شاگرد: اسم فاعلش موضوعیت ندارد؟ این هم ؟؟؟ فعلی هم متعارف است بگویند کسانی که یأس پیدا کردند، اگر شک داشتید، منظورشان این باشد که یعنی

استاد: کسی که آدمی را کشته باشد اگر در این مطلب شک داشته باشید. یعنی در اینکه بکشد یا نکشد.

شاگرد: یأس شخصی؟

استاد: نه، معنای دیگر می‌گوییم. کسی که آدمی را کشته است، اگر شک کنید، یعنی اگر شک کردید که آدمی کشته یا نکشته.

شاگرد: بدلی چیزی؟

استاد: اشکال ندارد. این به کار می‌رود، می‌خواهد تأکید کند که حکم در مورد کسی است که با یأس و امثال اینها مرتبط است. کلمة یائسه را. به نظرم مانعی ندارد که ما این را اینجوری معنا کنیم.

شاگرد: روایت در مورد شخصی که سنش را دقیقاً نمی‌داند ولی سنّش بالا رفته، یک ماه خون ندیده. دسترسی برایش حاصل بشود؟

استاد: چطوری یأس شخصی حاصل می‌شود؟

شاگرد: مربوط به زمان یأسش است، زمان یأس را نمی‌داند.

استاد: آن وقت یأسش هم حاصل می‌شود.

شاگرد: یأس شخصی دارد.

استاد: چطوری دارد؟ همین که یک ماه اصلاً، ده روز، ۱۵ روز

شاگرد: قریب به زمان یأس

استاد: مثلاً ۱۵ روز که چیز کرد دیگر برایش یأس حاصل می‌شود؟

شاگرد: اضطراب پیری دارند.

استاد: نه یأس. اضطراب یک حرف دیگر است. اضطراب یعنی اینکه احتمال می‌دهند که یائسه شده باشند آن احتمال بله، ممکن است در ۱۵ روز طرف احتمال یأس برایش حاصل بشود. ولی فرض این است که یائسه است. اگر مراد از یائسه یعنی کسی که ثابت هست که یائسه هست. کسی که ثابت هست یائسه است. کسی که یائسه بودنش مسلم است، بعد شک کنید که یائسه هست یا یائسه نیست. بحث یأس شخصی آن اشکال ندارد. اینکه یأس شخصی داشته باشد، شک داشته باشد. این چه چیزی هست که حالا چون یک ماه گذشت یا نگذشت چه دخالتی دارد این در آن احتمال اینکه یأسش یأس نوعی باشد یا نباشد. دو تا اشکال در بحث هست. یک اشکال این هست که اصلاً در مواردی که به مجرد یک ماه تأخیر یأس شخصی حاصل نمی‌شود، چطور شده که یأس شخصی. مجردی که قریب به چیز هم باشد یأس شخصی. مجرّد اینکه یک ماه تأخیر بیفتد، یعنی ماه‌های قبل همه مرتب بوده. این ماه یک ماه تأخیر افتاده باشد.

شاگرد: یک ماه یعنی از وقتی که آن روز حیض می‌دیده؟

استاد: حیض می‌دیده. این ماه یک ماه تأخیر بیفتد. یک ماه تأخیر بیفتد اینکه ممکن است حامله باشد. ممکن است حامله باشد. اینکه مجرد اینکه یک ماه تأخیر بیفتد خیلی خیلی شاید مشکل باشد. ولی اشکال ما اشکال دوم است. اشکال این هست فرض کنید یأس را تصویر کردیم. مراد یأس شخصی. خانمی هست مأیوس از حیض دیدن است. شک دارد در اینکه آیا سنش چقدر است؟ نمی‌داند سنّش ۵۰ ساله است یا سنّش ۴۹ ساله است که اگر ۵۰ ساله باشد یائسه است، ۴۹ ساله باشد یائسه نیست. این یک ماه این وسط تأخیر افتادن چه نقشی دارد؟ آیا حالا چون یک ماه تأخیر افتاده این اماره است بر اینکه ۵۰ ساله است؟ نقش این خیلی روشن نیست. جواب حضرت بگویم، ان ارتبتم اگر مراد از ارتیاب یعنی شک بکنید در اینکه به سن یأس رسیده یا به سن یأس نرسیده. یعنی آیا تأخیر یک ماه بودن این باعث می‌شد شک در، کأنّ اگر این تأخیر نمی‌افتاد یقین می‌کرد سن یأس نرسیده. آیا اینجوری است؟ ۲۰ روز مثلاً تأخیر بیفتد، اگر قرار باشد ارتیاب به معنای این هست که تأخیر منشائش این هست که شک کند. ۳۰ روز چه دخالتی دارد؟ ۳۰ روز یک دفعه شک می‌کند؟ چه شکلی است؟ یک توضیحی دارد بعداً عرض می‌کنم که این ۳۰ روز اینجا چه خصوصیتی می‌تواند داشته باشد.

شاگرد: حکم ظاهری است؟

استاد: آخر حکم ظاهری باید در این دخالت داشته باشد. یعنی

شاگرد: شاید می‌خواهد تحدید بکند، می‌خواهد بگوید شما خودت را یک وقتی خودت را ریبه حاصل کردید گرفتید ولی من یک مسیری قرار می‌دهم که این دیگر اتفاق افتاد حکم ظاهری را بگذار بر

استاد: ان ارتبتم یعنی بحث این هست که کسی هست یائسه هست، می‌گوید اگر شمایی که یائسه هستید شک برایتان حاصل شد که این یائسه بودن به خاطر رسیدن به سن یأس هست یا به خاطر رسیدن به سن یأس نیست. فرض این است این خانمی که، شما فرض کردید این خانم یائسه است. یعنی می‌داند، دیگر از خون دیدن مأیوس است. اوّلاً یک اشکالش این است که چطور شد که به مجرد اینکه یک ماه خون ندید دیگر مأیوس شد از خون دیدن، خون دیدن دائمی.

شاگرد: نفرمودید که این ذیل صدر را توضیح می‌دهد.

استاد: آنکه جوابی است که می‌خواهیم توضیح بدهیم. بحث اصل اشکال را می‌خواهم بگویم. اصل اشکال این هست که خانمی که یائسه هست چطور، یعنی اگر خانمی که ثابت شده برایش یائسه بودنش. به چه جهتی ثابت شده که از خون دیدن مأیوس شده؟

شاگرد: معمولاً هر سه ؟؟؟ ۱۸:۱۹ یک مرتبه خانم‌ها اوائل ۱۰ روز ۸ روز خون می‌بینند هر چی سن بالاتر می‌رود معمولاً ۵ روزه، ۳ روزه می‌شود کم می‌شود. آن یک ماه هم عملاً دو ماه، از آن موقع یک ماه بگذرد

استاد: عیب ندارد تأخیرش. این تأخیر باعث شد، فرض شما این کرده که یأس پیدا کرده. چطوری می‌شود این را

شاگرد: تفاوت فاعل‌ها نمی‌تواند درست کند کسی که یأس پیدا کرده، به اخبار آگاه است، آن است که شک کسی که شک کرده ؟؟؟ است که یک ماه آن می‌داند نیست.

متعلّق شک که شک در یأس نوعی یا یأس شخصی

استاد: آیا این روایت را می‌توانیم با آن تفسیری که می‌کردیم، به نظرم خیلی سخت است.

شاگرد: ۳۰ روز بگیریم، بعد از ۳۰ روز حملش اماره است. اگر حامله بود ۳۰ روز دیگر

استاد: آن معنایی که سنی‌ها مطرح می‌کنند آن معنا که بعضی‌ها گفتند که ان ارتبتم یعنی ان ارتبتم در اینکه حامله هست یا حامله نیست. ارتیاب نسبت به حامله بودن آن باشد عیب ندارد. ولی نه، ارتیاب در اینکه آیا یائسة نوعیه هست، یائسة نوعیه نیست، این را چطوری؟

شاگرد: کسی که یا یأس شخصی‌اش را یقینی دارد. یا شک در یأس، اشکال ندارد. و اللاتی یئسن من المحیض می‌تواند هر دو نوع را بگیرد، کسی که یأس از حیض شخصی شده، حالا یا یقیناً یا شک دارد ان ارتبتم که یائسة شرعی هم هست یا نه، حکمش این است.

استاد: بحث این است که در این ارتیاب شرعی بودن یک ماه جواز یک ماه چه دخالتی دارد؟

شاگرد: آن دیگر دست ما نیست، شارع خودش

استاد: ارتیاب باید یک ارتباطی داشته باشد که شارع این حکم را جعل کرده باشد.

شاگرد: یعنی می‌خواهید بگویید باید تکوینی باشد دقیقاً؟

استاد: نه تکوینی.

فکر می‌کنم آیه را اگر اینجوری معنا کنیم کأنّ الیائسات المشکوکة الیأس فعدتهن ثلاثة اشهر.

شاگرد: یعنی آوردن قیاسات فی الموضوع یک

استاد: مثل الیائسات المشکوکة دیگر. اشکالی ندارد الیائسات المشکوکة یعنی نه اینکه از اوّل اصل یائسه بودن مسلّم هست، شک نسبت به چیز دیگر تعلّق گرفته. فرض کنید تعبیر المسلم المشکوک. به کار بردنش به جای المشکوک اسلامه به نظرم مانعی ندارد. به جای المشکوک اسلامه ما المسلم المشکوک را به کار ببریم. اگر این هم باشد، این باشد که با روایت خیلی خوب می‌شود روایت را تطبیق کرد. البته توضیحی دارد، می‌خواهم آن توضیح را بدهم. آن این است که روایت می‌خواهد بگوید که یک شرط زائد شرعی را می‌خواهد اینجا بیان کند. می‌خواهد بگوید مجرد اینکه شما شک کردید که زن یائسه هست یا یائسه نیست، آن شک کافی نیست برای اینکه احکام مشکوک الیأس را بخواهید بار کنید. باید این شک شما کأن مستقر شده باشد. و استقرار شک به این هست که یک ماه تأخیر افتاده باشد از زمان متعارف خون دیدنش، از آن زمان وقت عده‌اش باید یک ماه تأخیر افتاده باشد. مفروض در جایی هست که زنی به دلیل اینکه حوالی ۵۰ سال و امثال اینها هست، یک سری اختلالاتی در نحوة خون دیدنش حاصل شده، برایش شک حاصل می‌شود. می‌گوید مجرد شک مختصر شکی که در مسئله حاصل بشود باعث نمی‌شود این احکام را بار بکنیم. بلکه باید یک ماهی تأخیر بیفتد بعد از تأخیر افتادن یک ماه است که می‌شود احکام این آیة شریفه را بار کرد.

اگر آیة شریفه را هم اینجور معنا بکنیم، بحث‌های فعلی ما هیچ تغییری نمی‌کند. چون بحث این بود که این آیه می‌خواهد بگوید که المشکوکة الیأس بمنزلة معلوم عدم یأسها، چون کسی که این حکم، حکم ظاهری هست. حکم ظاهری باید یک حکم واقعی باشد که این حکم ظاهری در مقام تنجیز آن حکم واقعی صادر شده باشد. این شخصی که مشکوک الیأس هست، اگر واقعاً یائسه باشد که اصلاً ثلاثة اشهر به گردنش نیست. این که ثلاثة الاشهر را ظاهراً به گردنش گذاشته به خاطر، از این استفاده می‌شود که خود عدم الیأس موضوع برای ثلاثة اشهر هست واقعاً و شارع مقدس این حکم واقعی را در ظرف شک بار کرده. فرض کنید که شما می‌گویید که المشکوکة البولیة نجسٌ. این معنایش این هست که یک حکم واقعی روی بول واقعی رفته، شارع مقدس می‌خواهد این حکم واقعی نجاستی که روی بول رفته در ظرف شک هم ظاهراً همان حکم را بار کند. و الا اگر بول واقعی حکمی نداشته باشد، جعل حکم ظاهری، حکم ظاهری در مقام تنجیز و تعذیر حکم واقعی است. باید یک حکم واقعی باشد که نسبت به آن حکم واقعی این همان را می‌خواهد تثبیت کند. ثلاثة اشهر الزامی است، گاهی اوقات حکم‌های ظاهری ترخیصی است، آن جنبة تعذیری دارد. گاهی اوقات حکم ظاهری تنجیزی ثلاثة اشهر، تنجیزی است. حکم واقعی که تنجیزی هست معنایش این است که حکم ظاهری که تنجیزی هست معنایش این است که یک حکم واقعی وجود دارد و شارع مقدس دارد یک حکم ظاهری برای تعمیم آن حکم واقعی در ظرف شک می‌آورد. آقای صدر اینجور تعبیر می‌کند کأنّ ملاک حکم واقعی به درجه‌ای از اهمیت هست که حتی در ظرف شک هم شارع می‌گوید ظاهراً باید آن ملاک واقعی را رعایت کنید. به جهت حفظ مناط حکم واقعی که موضوعش یک شیءای هست در ظرفی که شک دارید که آن موضوع محقق هست یا موضوع محقق نیست باز هم باید همان مناط را آورده باشید. اینجا باید یک حکم واقعی در مورد ثلاثة اشهر باشد که در ظرف شک آن حکم واقعی که در مورد ثلاثة اشهر هست در ظرف شک آن را بار کرده. این معنایش این است که شارع مقدس برای غیر الیائسه عدة سه ماهه را جعل کرده. این عدة سه ماهه‌ای که برای غیر یائسه به عنوان یک حکم واقعی جعل شده است، این چون احتمال دارد که هنوز آن عدم الیأس موجود باشد شارع مقدس این حکم ظاهری را در اینجا بار می‌کند. اصرار ندارم در جلسة قبل کلمة استصحاب را تعبیر کردم، استصحاب بودن خصوصیتی ندارد برای آن عرضی که داشتیم. اینجا خارجاً ممکن است به همان مناط استصحاب باشد که بقاء حکم قبلی باشد. آن که می‌خواهم بگویم این است که حکم ظاهری برای تحفّظ بر ملاکات واقع است. حکم ظاهری بدون حکم واقعی نمی‌شود، حکم ظاهری نیست.

شاگرد: حکم ظاهری نمی‌تواند مخالف باشد با طرفین شک؟

استاد: نه، نمی‌تواند با طرفین شک. فرض کنید اگر می‌گوییم شما یقین داشته باشید ۵ ماه عده نگه دار. اگر شک داشته باشید به خاطر همین شکت سه ماه عده نگه دار ظاهراً. ولی باید چیزی باشد که به جهت آن مناط حکم واقعی شارع یک حکم. اگر شارع مقدس همان حکم واقعی را به صورت کم‌رنگ‌تر در ظرف شک بخواهد بار کند، عیب ندارد. ولی نه، اصلاً هیچ ارتباطی با آن نداشته باشد، اصلاً هیچ حکمی نداشته باشد، باز بخواهد یک حکم، این نمی‌شود. آن چیزی که منشاء حکم ظاهری می‌شود همان نکتة، مناط حکم واقعی است. همان مناط حکم واقعی است و آن چیزی که مناط حکم واقعی است، منشاء می‌شود که شارع ظاهراً حکمی جعل کند، ولی حکمی که یک نوع ارتباطی با آن داشته باشد. ما خارجاً می‌دانیم. یعنی با توجه به نکات خارجی که در این بحث هست، اینها در فهم دخالت دارد. ما می‌دانیم عدة پنج ماهه نداریم. ما می‌دانیم کسی که یائسه نیست یک سال نباید عده نگه دارد. این نکاتی که هست، ادعاهایی که در شرع وجود دارد، یا این ادعا به قروء هست، یا این ادعا به وضع حمل هست، یا این ادعا به ثلاثة اشهر هست اینها دخالت دارد در فهم اینکه این آیة شریفه می‌خواهد همان عدة سه ماهه‌ای را که واقعاً در موضوع عدم الیائسة واقعی هست برای المشکوک فی عدم الیأس هم همان را بار کند. اینها دخالت دارد در فهم اینکه از آیه چطوری بخواهیم بفهمیم. این اجمال مطلب در مورد آیه.

شاگرد: قرائن مفهومه باشد، حکم ظاهری ؟؟؟ ۳۱:۳۰ به تخییر نمی‌شود گفت؟

استاد: عیب ندارد. حکم ظاهری به تخییر هم یعنی اینکه شما می‌توانید این ملاک را بار کنید، می‌توانید آن ملاک را. دو تا ملاک هست، شارع در مقام ظاهر یک ملاک را بر ملاک دیگر ترجیح داده. آن هم ترجیح یک ملاک واقعی بر ملاک واقعی دیگر است.

شاگرد: در این مثال ترجیحی نیست که

استاد: نه، شارع مقدس در دوران امر، ولو شارع مقدس، فرض کنید می‌گوید که شما نمی‌دانید نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است. شارع می‌گوید مخیرید یا نماز جمعه را بخوانید یا نماز ظهر را. چون ممکن است با نماز جمعه خواندن آن ملاک را به دست بیاورید. ممکن است با نماز ظهر خواندن آن ملاک را به دست بیاورید. تحفظ فی الجمله بر آن حکم واقعی است. اینجور نیست که یک چیزی، مثالی که زدم آن هم یک نوع تحفّظ فی الجمله، یعنی همان ملاک حکم واقعی را به صورت تأثیر کمرنگ‌تری در چیز هست. فرض کنید می‌گوید شما اگر یقین دارید در شهر دزد وجود دارد، ۱۰۰ تا پلیس بگذارید. ولی اگر شک کردید دزد وجود دارد ۵۰ تا پلیس بگذارید برای محافظت کردن. این می‌شود. یعنی همان ملاکی ولو ظاهر است. اینکه یک حکم احتیاطی است. ولی در ظرفی که شک کردید شارع مقدس ممکن است آن ملاک حکم واقعی را به صورت کمرنگ‌تر جعل کند. مثال ظهر جمعه فرمودید روح حکم ظاهری منجزیت و معذریت است داریم. الآن منجزیت که ندارد.

استاد: نه معذریت است این در واقع. معذّریت من حیث و منجزیت من حیث. منجّزیت اینکه شما باید یکی از این دو تا را بیاورید. اینکه رها کنید هیچ کدام را انجام ندهید این را نمی‌توانید.

شاگرد: واقعیت منجز بشود که

استاد: نه. حکم واقعی تنجیز متوسط پیدا می‌کند و تعذیر متوسط. تنجیز پیدا می‌کند به این معنا که یکی از این دو تا را باید بیاورید. تعذیر پیدا می‌کند به اینکه لازم نیست هر دویش را انجام بدهید، چون نمی‌شناسید. تنجیز متوسط و تعذیر متوسط. البته مثال چیز را که مثال می‌زنید، تأثیر متوسطش لازم نیست شارع تعذیر کرده باشد. چون فرض این هست که امکان معذور است اصلاً. دوران امر بین محذورین است، آن تعذیرش خودبخود هست. ولی شما اینجور فرض نکنید که آن شکلی باشد. می‌تواند طرف احتیاط بکند. احتیاطش هم ممکن است. یا نماز جمعه واجب است، یا نماز ظهر واجب است. شارع می‌گوید احتیاط را لازم نمی‌کنم، احتیاط کامل را لازم نمی‌کنم. یکی‌اش را انجام بدهی کافی هست، قبول است. این هم یک احتیاط متوسط است. یعنی هم تعذیر هست من حیث و تنجیز هست من حیث.

شاگرد: تنصیف ۳۴:۵۰ در مشکوکه را شما می‌فرمودید حکم ظاهری نیست پس.

استاد: نه آنکه حکم ظاهری نیست. آن بحث دیگر است. آن هم ممکن است حکم ظاهری باشد. آن هم اشکال ندارد حکم ظاهری باشد به طوری که اگر بعداً کشف شد، یعنی حکم ظاهری فرقش با حکم واقعی این هست که مادام کونه مشکوکاً حکم ظاهری مجعول است. و الا واقعی کشف شد برمی‌گردد، آن هم ممکن است بگوییم حکم ظاهری است. اگر بعداً کشف شد که این سکه برای کی بوده باید برگرداند. آن هم همین است. یک نوع احتیاط نیم‌بند. ولی غرضم این است که حکم ظاهری باید یک پیشینة حکم واقعی داشته باشد. ولو به نحوه‌های مختلفی که هست. لازم نیست دقیقاً حکم واقعی عین این باشد. ولی ما چون می‌دانیم اینجا یک حکم واقعی، اینها را هم باید آن ذهنیت متشرعه در مورد اینکه هیچ عده‌ای که متناسب باشد برای عدم الیائسه وجود داشته باشد، وجود ندارد، خود آن کمک می‌کند برای اینکه ما بفهمیم در مورد، یعنی به تعبیر دیگر اینجوری تعبیر بکنم از این آیه این مقدار به روشنی استفاده می‌شود که عدم غیر الیائسه عده دارد و آن عده‌اش به چه نحو هست اینکه سه ماهه است، البته یک ماهه هم نیست.

شاگرد: علم اجمالی دارد

استاد: این مقدارها هم هست. ولی چون می‌دانیم آن عده، عده‌ای بیش از سه ماه وجود ندارد. با توجه به این اطلاع خارجی می‌فهمیم پس عده‌اش، عدة سه ماهه است. اینها کمک می‌کند برای فهم روایت.

شاگرد: یک آیة دیگر هم داریم که «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ» شامل غیر

استاد: بله، عیب ندارد.

شاگرد: آنجا شک

استاد: معنایش این است که اصل وجوب عده را هست.

شاگرد: به اطلاق مقامی

استاد: بله، آن آیه هم هست. در واقع اصل لزوم عده را آنجاها اثبات کرده. خصوصیات مختلف عده را در این آیات، فروعاتش بیان شده.

شاگرد: اطلاق مقامی می‌فرمایید سه ماهه

استاد: بله دیگر. با توجه به ذهنیت اینکه چیز دیگری غیر از عدة سه ماهه در اینجا محتمل نیست، عدة سه ماهه استفاده می‌شود. اصل ثبوت عده را از آیه به روشنی استفاده می‌شود. اما اینکه عده‌اش دقیقاً سه ماه باشد با چیزهای خارجی باید ضمیمه بشود.

شاگرد: اطلاق نسبت به موضوعات مستحدثه که بر می‌آید

استاد: در مورد آن هم صحبت می‌کنیم.

عرض ما تا اینجا این هست که اصل اوّلی در ما نحن فیه با توجه به آیة قرآن این هست که غیر یائسه که حیض نمی‌بیند عدة سه ماهه داشته باشد. آیا دلیل مخرجی از این اصل داریم یا مخرجی از این اصل نداریم؟ روایات را داشتیم می‌خواندیم.

یک روایت، روایت حماد بن عثمان بود که آن را خواندیم. یک روایت، روایت: مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الَّتِي‏ لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

این را ملاحظه بفرمایید ان‌شاءالله شنبه در مورد این و سایر روایات صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان